

کارگران

سخن میگویند!

هسته کارگری مبارز افغانستان

ثور ۱۳۹۴ (می ۲۰۱۵)

شماره نهم

دور دوم



ویژه نامه روز جهانی کارگر

www.kargaranafghanistan.blogfa.com

hastakargari@yahoo.com

آدرس وبلاگ ما:

ایمیل آدرس ما:

گزارش برگزاری روز جهانی کارگر

اول می ۲۰۱۵ (۱۱ ثور ۱۳۹۴)



محفل به ساعت ۳ بعد از ظهر شروع گردید و مدت ۲ ساعت دوام نمود. در این محفل در حدود ۱۲۰ نفر اشتراک نموده بودند که اکثریت آنها را کارگران تشکیل می داد. در ابتدای محفل، مجری برنامه که یک دختر جوان و پر شور انقلابی بود، از تشریف آوری مهمانان قدر دانی نمود و بعد پیرامون روز جهانی کارگر صحبت نمود و گفت: «در چنین روزی، اندیشه و عمل طبقه کارگر در میان تمامی کارگران، محرومان و ستم دیدگان، نه تنها در افغانستان بلکه در سراسر جهان طنین انداز می شود... روز جهانی کارگر روزی است که کارگران باید هویت طبقاتی و نقش بین المللی خویش را به نمایش بگذارند و در سطح جهانی و یکایک کشورهای جهان، تحت رهبری پیشاهنگ انقلابی خویش بخاطر رسیدن به جهانی بری از هر گونه استثمار و ستم در جهان حرکت نمایند.»

به تعقیب آن یکی از اشتراک کنندگان، تاریخچه اول می را به خوانش گرفت و در مورد تجلیل تقابلی این روز توسط امپریالیست ها و مرتجعین چنین بیان نمود: «امپریالیست ها و مرتجعین و خائنین رنگارنگ به طبقه کارگر جهان سعی دارند روز تاریخی اول می و نبرد کارگران شیکاگو را طوری نمایش دهند که برای نظام استثمارگرانه حاکم بر جهان بی ضرر باشد. در راستای تأمین این هدف شوم، آنها مضمون، اهداف و جهت گیری انقلابی روز جهانی کارگر را می پوشانند و حقایق مربوط به این روز را وارونه جلوه می دهند. بدین جهت یکی از ملزومات بزرگداشت درست و شایسته از روز جهانی کارگر این است که حقایق مربوط به آن

بازهم روز اول می روز جهانی کارگر فرا رسید. این روز را تمامی کارگران و نیروهای انقلابی در سراسر جهان تجلیل می نمایند تا یاد و خاطره جانبختگان این روز را که بخاطر بدست آوردن حقوق شان در شهر شیکاگو و بقیه شهرهای امریکا به خاک و خون غلطیدند گرمی بدارند. این روز را هسته کارگری مبارز افغانستان نیز دریکی از تالارهای شهر... تجلیل نموده بود.

وقتی که وارد این تالار گردیدم چشمم به شعاری افتاد که در آن نوشته شده بود: «کارگران و رنجبران، تولید کنندگان اصلی تمام ثروت های جهان اند.» این شعار در قسمت زینة ورودی تالار نصب گردیده بود. خواندن این شعار قبل از ورود به داخل تالار برای افرادی که داخل تالار می گردیدند یک نوع روحیه مبارزاتی ایجاد می نمود. زمانی که داخل تالار گردیدم، دیدم که دیوارهای تالار با شعارهای انقلابی مزین گردیده است. در قسمت پیش روی ستیز، شعار «کارگران افغانستان باید مستقلاً متحد شوند» نصب گردیده بود که جلوه خاصی داشت.



در عقب میز مجری برنامه شعار «در اول می امسال کارگران سخن می گویند» با آرم هسته کارگری مبارز افغانستان نصب گردیده بود که توجه حاضرین در تالار را بخود جلب می نمود. موسیقی نرم و آرام انقلابی گوش ها را نوازش می داد و روحیه مبارزاتی ایجاد می نمود.

در اخیر محفل قطعنامه هسته کارگری مبارز افغانستان توسط یکی از کارگران به خوانش گرفته شد که با کف زدن های ممتد بدرقه گردید. قطعنامه، عمر ننگین چهارده ساله رژیم پوشالی را به بررسی گرفت و خاطر نشان ساخت که در مدت این ۱۴ سال وضعیت زندگی کارگران روز بروز بدتر و وخیم تر گردیده است و بیشتر کارگران وادار به ترک کشور گردیده و آواره سائر کشورها شده اند.

قطعنامه، امضای توافقنامه امنیتی ننگین را به شدید ترین وجه تقبیح نمود و با صراحت بیان نمود که: «امضای توافقنامه امنیتی ننگین از نظر ما جز میهن فروشی چیز دیگری نیست. ما نه تنها امضای این پیمان ننگین را به شدت تقبیح می کنیم، بلکه اعلام می نماییم که این توافقنامه در ضدیت با منافع علیای کشور و مردمان کشور قرار داشته و از این منظر در نزد توده های زحمتکش افغانستان هیچگونه مشروعیت و قانونیت ندارد.»

قطعنامه نه تنها روی اخراج فوری و بی قید و شرط اشغالگران از افغانستان به عنوان یکی از خواست های اساسی هسته کارگری مبارز افغانستان قاطعانه تاکید نمود، بلکه یکی از خواست های اساسی دیگر هسته یعنی ایجاد دولت ملی مردمی و انقلابی در افغانستان را نیز چنین بیان نمود:

«مردم افغانستان به یک دولت ملی مردمی و انقلابی مدافع استقلال افغانستان و حافظ آزادی ملی مردمان افغانستان که طبق ارزش های دموکراسی مردمی به وجود بیاید و عدالت اجتماعی را در ضدیت با استثمار، ستم ملی و ستم جنسی تامین نماید، نیاز دارند و باید برای ایجاد و استقرار آن مقاومت و مبارزه نمایند.»

در شرایط کنونی افغانستان، کارگران در وضعیت بسیار ناگوار و بد بسر می برند و اکثریت مطلق کارگران و فارغان مکتب ها و پوهنتون ها از بیکاری در رنج اند. این وضعیت بد زندگی و بیکاری بیش از حد در کشور، در محفل تجلیل از روز جهانی کارگر توسط شرکت کنندگان در محفل بخوبی بیان شده و به روشنی توجه حاضرین در تالار به سوی این مشکل اجتماعی بزرگ فعلی جامعه افغانستان جلب گردید.

محفل به ساعت ۵ عصر با کف زدن های حاضرین در تالار خاتمه یافت.

گزارشگر هسته کارگری مبارز افغانستان

اول می ۲۰۱۵ (۱۱ ثور ۱۳۹۴)

را بصورت شفاف و روشن مطرح نماییم و به پیشگاه کارگران و سائر زحمتکشان و تمامی آنهایی که خواستار رهایی کل نسل بشر از زیر یوغ ستم و استثمار اند ارائه کنیم.»

در طول مدت ۲ ساعتی که محفل دوام نمود، چند مقاله خوانده شد و چند شعر دکلمه گردید. در تمامی مقالات اشغال افغانستان توسط امپریالیست ها به رهبری امپریالیزم امریکا، سرهمبندی رژیم دست نشانده توسط آنها و هم چنین امضای پیمان امنیتی میان این رژیم و اشغالگران امریکایی به شدت تقبیح گردید.

جالب از همه این بود که یک دختر جوان به نمایندگی از ۲۴۸ دهقان زن زعفران کار از ولسوالی در این محفل شرکت نموده بود. او چگونگی ایجاد سه انجمن زنان زعفران کار و نحوه کارکرد شان، معلوماتی ارائه نمود که توجه زیاد حاضرین در تالار را بخود معطوف داشت. این دختر جوان نقش اتحادیه های وابسته به رژیم پوشالی در ولسوالی ... و نقش کلی رژیم را در مقابل انجمن زنان این گونه مورد ارزیابی قرار داد: «گرچه از طرف اتحادیه بارها مطرح شده است که در صورت پیوستن به این اتحادیه کمک های شایانی از طرف رژیم صورت خواهد گرفت، اما حقایق ثابت ساخته است که نه تنها اتحادیه ها بلکه رژیم نیز هیچگونه کمک و همکاری را با دهقانان و گردانندگان اتحادیه نداشته است. اتحادیه ها صرفا تشکلات سمبولیک هستند که هیچ سودی برای دهقانان در پی نداشته و ندارند.» او در پایان صحبتش نظرش را در باره هسته کارگری مبارز افغانستان و فعالیت هایش چنین ابراز نمود: «به نظر من هسته کارگری مبارز باید برای پیوند دادن مبارزاتی هسته های کارگری و دهقانی تلاش کند و این تلاش را جزء مهمی از برنامه های کاری خویش به حساب آورد، زیرا هر نوع حرکت کارگری شهری که بدون پیوند مبارزاتی با دهقانان و کارگران روستایی باشد و هر مبارزه برحق کارگری - دهقانی که مستقلانه به پیش نرود، تلاش بیهوده بوده و در پایان به منزوی شدن خود کارگران شهری منجر خواهد شد.»

چند سرود انقلابی توسط گروه هنری هسته کاری مبارز افغانستان اجرا گردید. این سرود های انقلابی، حاضرین در تالار را کاملا به وجد آورد و رنگ و بوی تازه ای به محفل بخشید.

یک جوان کارگر به نمایندگی از کارگران کوبی کش و کفاش یک پیام تبریکی به مناسبت روز اول می داشت و با اظهار قدردانی از هسته کارگری مبارز افغانستان بیان داشت: «تشکر از هسته کارگری مبارز افغانستان که زمینه را برای چنین گرد هم آیی مساعد کرده تا انعکاس دهنده واقیعت های زندگی پر درد و رنج کارگران افغانستان بوده و آن را به گوش جهانیان برسانند»

صحبت های افتتاحیه محفل، توسط مجری برنامه

کارگر ای تپش موج خروشان زمان

ای چکش کوب سربی هنر بدگهران

جان من فرش رخت باد درودم به تو باد

سر به دروازه دشمن نگذاریم به عجز

شعله آتش خشمیم که دشمن سوزیم

شفق سرخ قیامیم به پایمردی خود

شرر آتش فردا است که می افروزیم

خانم ها و آقایان قبل از همه تشریف آوری شما را در محفل تجلیلیه اول می روز جهانی کارگر خیر مقدم می گویم. ما در این روز یاد و خاطره کارگران جانباخته را گرامی داشته و به جانباختگان این روز درود می فرستیم.

نه تنها در افغانستان بلکه در سراسر جهان طنین انداز میشود.

روز جهانی کارگر بر تمام کارگران مبارک باد!

روز جهانی کارگر، روز پیوند تنگاتنگ مبارزاتی کارگران ستمدیده جهان است.

روز اول می روز همبستگی کارگران به تمامی کارگران جهان مبارک باد! روز اول می روزی است که کارگران شهر شیکاگوی امریکا جاده های این شهر را با خون خویش گلگون نمودند. گناه این کارگران چه بود که از طرف دولت تا به دندان مسلح امریکا بطور وحشیانه سرکوب شده و به خاک و خون غلطیدند؟ کارگران در آن زمان پیش از ۱۲ ساعت با مزد اندک کاری نمودند. آنها به خاطر تقلیل ساعات کار و ازدیاد مزد به تظاهرات پرداختند.

روز جهانی کارگر، روزی است که کارگران باید هویت طبقاتی و نقش بین المللی خویش را به نمایش بگذارند و در سطح جهانی و یکایک کشورهای جهان، تحت رهبری نیروی پیشاهنگ انقلابی شان بخاطر رسیدن به جهانی بری از هرگونه ظلم و ستم در جهان حرکت نمایند.

دولت های ارتجاعی که حامی منافع استثمارگران و ستمگران اند تا پای جان از منافع طبقات مرتجع که شیره جان کارگران و سایر زحمتکشان را می میکنند دفاع می نمایند. به همین سبب بیش از هزار نفر از کارگران زحمتکش در شهرهای امریکا در این روز جان های خود را از دست دادند و جاده های شهر شیکاگو و سایر شهرهای امریکا را با خون خود سرخ نمودند.

ما بزرگداشت از روز جهانی کارگر را در اول می امسال تحت عنوان مبارزه برای رسمیت یافتن روز جهانی کارگر در افغانستان و اعلام این روز به عنوان روز تعطیل عمومی به عمل می آوریم.

«هسته کارگری مبارز افغانستان» این روز را بخاطر جان فشانی های کارگران رزمنده تجلیل می نماید، تا یاد و خاطره این رزمندگان دلیر را زنده نگهدارد.

ما امروز در جشن بزرگ روز جهانی کارگر قرار داریم، روزی که میلیون ها کارگر در سراسر جهان، به جاده ها می ریزند و برای احقاق حقوق شان شعار می دهند و راهپیمایی می کنند. امیدواریم برگزاری این محفل بتواند به عنوان یک گام مبارزاتی مثبت، تلاش برای بسیج و سازماندهی انقلابی مستقل کارگران را یک گام دیگر جلو ببرد و زمینه را برای تشکیل هسته های کارگری مبارز دیگر در پهلوی هسته کارگری مبارز موجود مساعد سازد.

در چنین روزی، اندیشه و عمل طبقه کارگر در میان تمامی کارگران، محرومان و ستم دیدگان،

تاریخچه روز جهانی کارگر

آقای آزاد



روز جهانی کارگر، روز پیوند تنگاتنگ مبارزاتی کارگران ستمدیده جهان است. در این روز کارگران باید هویت طبقاتی - انترناسیونالیستی خویش را به نمایش بگذارند و در سطح جهانی و یکایک کشور های جهان، تحت رهبری نیروی پیشاهنگ انقلابی شان بخاطر رسیدن به جهان بری از هرگونه استثمار و ستم در جهان حرکت نمایند

امپریالیست ها و مرتجعین و خاینین رنگارنگ به طبقه کارگر جهان سعی دارند روز تاریخی اول می و نبرد کارگران شیکاگو را طوری نمایش دهند که برای نظام استثمارگرانه حاکم بر جهان بی ضرر باشد. در راستای تامین این هدف شوم، آنها مضمون و اهداف و حتی بالاتر از آن جهت گیری انقلابی روز جهانی کارگر را می پوشانند و حقایق مربوط به این روز را وارونه جلوه می دهند. بدین جهت یکی از ملزومات بزرگداشت درست و شایسته از روز جهانی کارگر این است که حقایق مربوط به آن را به صورت شفاف و روشن مطرح نماییم و به پیشگاه کارگران و سائر زحمتکشان و تمامی آنها یککه خواستار رهایی کل نسل بشر از زیر یوغ ستم و استثمار اند قرار دهیم.

سال ۱۸۸۶ در ایالات متحده آمریکا سالی بود که اعتصابات همه جا را فرا گرفت. همانطور که مؤرخان قبول دارند از دو ماه قبل از اول ماه می، اکثریت مردم بارها نقل و انتقال کانتینرهای پر از مهمات و سلاح های گرم توسط قوای سرکوبگر دولت سرمایه داران را بچشم می دیدند. خیلی ها تکرار کمون پاریس را پیش بینی می کردند. در چنین حال و هوایی بود که شهر شیکاگو به اول ماه می سال ۱۸۸۶ نزدیک می شد.

نزدیم ماه مارچ ۱۸۸۶، نشریه آلمانی زبان «کارگر» در آمریکا نوشت: «اگر ما هر چه زودتر خود را برای انقلاب خونینی آماده نکنیم، میراثی جز فقر و بردگی برای فرزندان مان بر جای نخواهیم گذاشت. بنابر این خود را برای انجام انقلاب مجهز کنید.»

قبل از روز موعود مبارزه سراسری، هر هفته راهپیمائی هایی تحت شعارهای «زننده باد انقلاب کارگری!»، «سرنگون باد تخت و بارگاه و خزانه» و «کارگران مسلح شوید» برگزار می شد. شبها راهپیمایان مشعل بدست

سرکها و جاده های شیکاگو را می پیمودند و چنین می خواندند: «میلیونها زحمتکش بیا می خیزند، ببینید به جاده ها آمده اند. مستبدین بخود می لرزند، چرا که قدرشان را بر باد می بینند.»

درست یک شب قبل از واقعه اول ماه می، روزنامه «کارگر» نوشت:

«سرمایه داری چنگالهایش را پشت برج و باروی نظم پنهان کرده است. کارگران! شعار ما باید چنین باشد: سازش موقوف. ماه می فرارسیده است. ۲۰ سال است که سرمایه داران وعده هشت ساعت کار می دهند ولی همیشه این خواست را زیر پا می گذارند.»

در مقابل این هوشدار های انقلابی، طبقه حاکم نیز تدارک می دید. آماج اصلی حملات طبقه حاکم، رهبری کارگران بود. صبح اول ماه می ۱۸۸۶، یکی از روزنامه های شیکاگو چنین گزارش داد:

«هیچ دودی از دودکش کارخانه ها بیرون نمی آید. همه چیز، رنگ یک روز تعطیل بخود گرفته است.»

روزنامه فیلادلفیا تریبون نوشت:

«عناصر کارگر را گوئی رتیل بین المللی نیش زده است. آنها را رقص مرگ فرا گرفته است.»

« ناگهان صدای گلوله از نزدیک کارخانه بگوش رسید. حدود ۷۵ قاتل قوی هیکل که توسط یک فرمانده چاق پولیس رهبری می شدند بدان سمت حرکت کردند. سه عراده موتر پر از وحشی های سرکوبگر نیز آنان را همراهی می کردند. در نبرد میان کارگرانی که سلاح آنها چوب و سنگ و کلوخ بود و پولیسی که با سلاح گرم مسلح شده بود، صف کارگران ناگهان بهم خورد. بم دستی پشت سر کارگران منفجر شد. کم از کم دو کارگر کشته شدند. بسیاری از جمله چند کودک مجروح شدند. در ظرف چند ساعت اعلامیه خشمگینانه ای که به امضای اسپایز رسیده بود در محلات فقیرنشین کارگری دست بدست میگشت که در آن نوشته شده بود:

« کارگران مسلح شوید... صاحبکاران نیروی خونخوار خود یعنی پولیس را علیه ما بکار گرفته اند. شش نفر از برادران ما عصر امروز در کارگاه مک گورمیک کشته شدند. آنها فقیران بیچاره را کشتند چرا که جرات کرده بودند دستورات روسا را زیر پا گذارند... همچون هر کول افسانه ای بپا خیزید و غول پنهانی را که میخواهد شما را نابود کند، از میان بردارید. ما از شما میخواهیم که مسلح شوید! مسلح!»

روز بعد یعنی سوم ماه می، گسترش اعتصاب پر معنا بود. در سطح کشور نزدیک به ۳۴۰ هزار کارگر به جنبش پیوسته بودند و ۱۹۰ هزار نفر از آنها در اعتصاب بسر می بردند. در شیکاگو ۸۰ هزار کارگر به سرکها ریختند. هنگامی که چند صد زن خیاط به سرکها آمدند تا به تظاهرات بپیوندند، روزنامه ارتجاعی شیکاگو تریبون علیه شان نوشت: «زنان وحشی هلهله کش!»

اینبار فراخوان روزنامه «کارگر» فراخوانی عاجل بود که در آن ذکر شده بود:

« دقت کنید! خونها بر زمین ریخته شده است. گارد دولتی در این کار شرکت داشته است. مالکیت خصوصی با خشونت آبیاری می شود. این یک واقعیت تاریخی است. جنگ طبقاتی فرا رسیده است. در محلات فقیرنشین، زنان و بچه ها برای شوهران و پدرانشان گریه سر داده اند. اما در کاخها، سرمایه داران گیلاسهای مشروبات گرانبه را به سلامتی اقدامات دار و دسته های خونخوار سرکوبگر بهم می زنند. اشک های تان را پاک کنید ای بیچارگان مظلوم! بردگان! بپاخیزید و کل قدرت نظام چپاول را سرنگون سازید! ...

در دیترویت ۱۱۰۰ کارگر به مدت هشت ساعت راهپیمائی کردند. در نیویارک ۲۵۰۰۰ نفر از برادوی به طرف میدان اتحاد راهپیمائی کردند. در عین حال ۴۰ هزار کارگر نیویارکی در حال اعتصاب بودند. در سینسیناتی یک کارگر شروع راهپیمائی را چنین تصویر میکرد:

« تظاهر کنندگان فقط بیرق انقلابی حمل می کردند و تنها سرودی که می خواندند سرود آربایتر (کارگران) و مارسه ایز بود. یک کندک کارگر با ۴۰۰ تفنگ اسپرینگ فیلد در صف اول تظاهر کنندگان قرار داشتند.»



در لوئی ویل کنتاکی بیش از ۶۰۰۰ کارگر سیاه و سفید از وسط پارک ملی عبور کردند و بدین ترتیب ممنوعیت ورود غیر سفیدان به پارک را عامدانه شکستند. نقطه انفجار اول ماه می در کارگاه مک گورمیک شهر شیکاگو بود. اینجا از اواسط زمستان در اعتصاب بسر می برد، ولی گله های اعتصاب شکنان به رهبری پولیس کماکان در کارخانه بودند. در دوم ماه می، اسپایز، رهبر کارگران قرار بود دوباره برای شان سخنرانی کند. هنگامیکه حدود ۶۰۰۰ کارگر به سخنرانی او گوش می دادند، چند صد نفر به پیشواز اعتصاب شکنانی که تازه داشتند از سر کار برمیگشتند رفتند تا یک تعداد از کارگرانی که حاضر به اعتصاب نشده بودند توسط خود کارگران اعتصاب کننده دستگیر شده و مورد بازجویی قرار بگیرند.

روزنامه «کارگر» بتاريخ ۲ ماه می نوشت:

که بدنبالشان براه افتادند خطا کارند. قضات گرامی! این افراد را محکوم کنید. از محکومیت آنان نمونه بسازید و آنان را دار بزنید و نهادهای ما و اجتماعات ما را نجات دهید.»

در سراسر دادگاه، قضات سعی کردند محاکمه را یک محاکمه جنائی جا بزنند. اسپایز در دفاعیه اش از عقاید انقلابی خویش دفاع کرد و در آخر چنین گفت:

«خوب، اینها عقاید من است. اگر شما فکر می کنید می توانید این عقاید را که هر روز بیشتر ریشه می دواند درهم شکنید، اگر فکر می کنید که با زندانی کردن ما می توانید به عقاید ما ضربه بزنید، اگر فکر می کنید که مرگ جزای گفتن حقیقت است، پس من با سر بلندی و جسارت بهای گزاف آنرا می پردازم! جلاد تان را صدا کنید!»

مسترلینک ۲۱ ساله اعتراض خود را چنین بیان کرد:

«من تکرار می کنم که دشمن نظم موجودم و تکرار می کنم که با تمام قدرت تا زمانیکه نفس در سینه دارم با این نظم نبرد می کنم. من از شما متنفرم! از نظام تان بیزارم، از قوانین شما، از اقتدار مستبدانه شما، متنفرم. مرا بدین خاطر بدار بیاویزید.»

دادگاه هفت نفر را محکوم به مرگ کرد و به تاریخ ۱۱ نوامبر ۱۸۸۶ که بنام جمعه سیاه نام گرفته است، اعدام شان نمود. اما جنبش بزرگی در دفاع از آنان براه افتاد. جلسات زیادی در سراسر جهان به دفاع از آنان برگزار شد: در فرانسه، هالند، روسیه، ایتالیا، اسپانیا و در تمام ایالات امریکا...

سه سال بعد یعنی در سال ۱۸۸۹ در کنگره بین المللی کارگران در پاریس، روز اول ماه می به خاطر کشتار کارگران و رهبران کارگری شیکاگو در مبارزات روز اول می ۱۸۸۶ و روزهای متعاقب آن، به روز جهانی کارگر مسمی گردید و از آن زمان بعد همه ساله توسط کارگران آگاه و نیروهای کارگری در کشورهای مختلف جهان مورد بزرگداشت قرار می گیرد.

ما بزرگداشت از روز جهانی کارگر را در اول می امسال تحت عنوان مبارزه برای رسمیت یافتن روز جهانی کارگر در افغانستان و اعلام این روز به عنوان روز تعطیل عمومی به عمل می آوریم.

صبح روز ۴ ماه می پولیس به یک ستون سه هزار نفره از اعتصاب کنندگان حمله کرد. اجتماعات در تمام شهر برپا شد. هنوز عصر نشده بود که میدان «هی مارکت» از ۳ هزار کارگر انباشته شد... سر و کله دسته ای متشکل از ۱۸۰ پولیس تا بدنشان مسلح پیدا شد. یک افسر پولیس به کارگران دستور داد که متفرق شوند. اما پاسخ شنید که اجتماع کارگران، قانونی و مسالمت آمیز است. در این هنگام ناگهان بم دستی در صف پولیس منفجر شد و سپس آنها منطقه را زیر آتش گرفتند. در نتیجه چندین نفر کشته و صدها تن مجروح شدند. در این ماجرا، هفت پولیس نیز کشته شدند.

طبقه حاکمه از این واقعه به عنوان بهانه ای برای انجام تعرضی که از قبل طراحی کرده بود، استفاده کرد. در «میلواکی» گارد دولتی با کشتار خونین به تظاهرات پنجم ماه می پاسخ داد. پنج کارگر لهستانی و یک کارگر آلمانی بخاطر نقض قیود شب گردی به خاک افتادند. در شیکاگو، زندانها مملو از هزاران کارگر انقلابی و اعتصابی گشت.

بسیاری به هنگام تحقیق مورد شکنجه قرار گرفتند. از روی لیست اعضای اتحادیه ها، پولیس به خانه های شان حمله برد. چاپخانه کارگران مورد حمله قرار گرفت. همه اعضای چاپخانه روزنامه «کارگر» دستگیر شدند.

پولیس هر چه در دست داشت، از مهمات گرفته تا اسلحه، از شمشیر تا باتوم، از نشریه تا درفش سرخ، از دینامیت تا بم را بعنوان مدرک به نمایش گذاشت. رهبری انقلابی کارگران در چنگال سرمایه داری اسیر شد. طبقه حاکمه در همان ماه می ۱۸۸۶ محاکمات را آغاز کرد. اتهام هایی از قبیل قتل پولیس را پیشکش نمود و متهمان را اعضای رهبری ای. دبلیو. پی. آ (اتحادیه انترناسیونال کارگران) به نامهای اوت، اسپایز، مایکل شوآب، ساموئل فیلدن، آلبرت پارسون، آدولف فیشر، جرج انجل، لوئی کنینگ و اسکار نیب اعلان داشت. متهمین را با وجود آنکه از گروه های مختلف بودند یکباره با هم محاکمه نمودند. در طول محاکمه هیچ کس نتوانست حتی یک دلیل بیاورد که افراد فوق الذکر در پرتاب بم شرکت داشته اند. لوی خرنوال تمام محکمه را در چند جمله خلاصه کرد و بیان کرد که:

«قانون بر محاکمات حکم میراند. آنارشیزم به محاکمه کشیده شده، افراد نامبرده انتخاب شده و به اینجا آورده شده اند، چرا که رهبر هستند. اینها مثل هزاران نفری

دو بیکاره

دکلمه توسط مجری برنامه:

بنگر به آن گدا که چو بیمار محتضر
مشکل کشد نفس
جانی میان اسکلتی در شکنجه است
چون مرغ در قفس.
گوید بحال زار من پیر ناتوان،
رحمی کن ای جوان.
جمعی ز ماهی و بره سیرند لیک من
سیرم ز زندگی
کز آنچه خوردنی است نخوردم به عمر خویش
غیر از گرسنگی.
آخر ز انتظار که نانم به لب رسد،
جانم به لب رسد.
زین کوچه هر دقیقه که ماشین منعمی
بگذشت از برم
گفتم مگر که مالک ماشین عطا کند
یا سیم یا زرم
دانی چه شد نصیب من، از رهگذار او؟
گرد و غبار او
جائی که غیر خون جگر هیچ چیز نیست
قوت و غذای من.
بوئی رسد ز مطبخ اعیان کز آن شود
باز اشتهای من
این بوی آن غذاست که گندیده تا نشد،
وقف گدا نشد.
باید که روز و شب ز پی نان کنم دراز
در پیش خلق دست
آن کس که گفت از پی نان آبرو مریز





خود سیر بوده است
ورنه اگر به سفره خود نان چو من نداشت
حال سخن نداشت.
دیروز چون ز تابش خورشید اوفتاد
جان و تنم بتاب
گفتم مگر به سایه کاخی برم پناه
از سوز آفتاب
رفتم بزیر کاخ و نشستم به روی خاک
با حال دردناک.
گرم دعا شدم که در آمد زنی زدر
زد نعره با عتاب
گفتا: بلند شو، خفه شو، کز صدای تو
آقا پرد ز خواب
گفتم: دیگر چکار کنم پس من فقیر؟
گفتا: برو، بمیر!
یاد آیدم ز خوردی و آن طفل خورد سال
کو با منست دوست
بابای او غنی شده، بابای من فقیر
این فرق من از اوست.
چون بی پدر شدیم
به او زر رسید و گنج
ما هیچ کسب علم نکردیم، من ز فقر
او از غرور مال
الحال هر دو ایم دو بیعار مفتخور
بیکار و بیکمال

پس، من فقیر از چه شدم؟ او غنی چراست؟



او را، چو دوش با زنی خوش از برم گذشت
بشناختم که کیست.
او چون نمی شناخت مرا، نعره ای کشید
گفتا: برو، مایست!
برای چه خواهی ز مال مفت
گردن کنی کلفت؟
گیرم دوباره سوی من پیر بازگشت
فرّ جوانی ام،
گیرم توان گرفتم و در تن اثر نماند
از ناتوانی ام،
گیرم به عزم کار کمر بستم استوار،
آخر کجاست کار؟
آخر کجاست کار؟

برخیز رفیق!



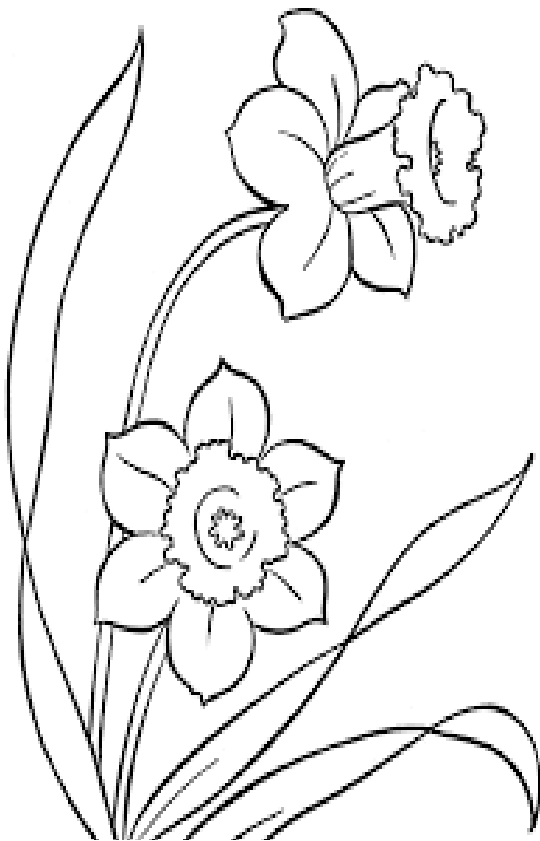
آقای "ی"
درودتان باد کارگران و زحمتکشان جهان
درودتان باد
آن مشت تان به رنج یک لحظه وا نشد
ایمان و عشق و آزادی از یادتان جدا نشد
درودتان باد
شرم است اگر دوباره یکجا نشویم
بر خلق وطن امید فردا نشویم
اشرار بچه ها خشک و تر ما سوختند
یک مشت قوی به پوز یغما نشویم
حیف است که چنین زار و ضعیف می مانیم
مانند شفق روشن و یکتا نشویم
تا کی؟ من و تو دشمن خود شاد کنیم؟
با درس زمان عاقل و دانا نشویم؟



از خون وجود خانه دشمن سازیم
در خانه خود رفیق و همتا نشویم
آتش زده اند غرور و پاکی وطن!
ما چاره گر ساحل و دریا نشویم
"عین" پاره نمود و "غین" بازیچه خود
از خواب گران دوباره برپا نشویم
هم سر بدهیم و هم به خصم "سنگر" خود
از ترس رقیب زنده و گویا نشویم!

یک شعری از زنده یاد . رستاخیز به شما میخوانم:

در آسمان روشن و آمال رنجبر
آنجا ستاره ای است درخشان و تابناک
آن اختری که در دل شب های تیره رنگ
کشتی نشسته گان وفاپیشه خلق را
همراه میبرد
بربال موج ها،
بر دولتی که مست و شتابان می رود
سوی دیار رزم
ما تکیه میکنیم به پیکار کارگر
بر شعله ستاره آمال رنجبر
بر موج خشمگین و خروشان انقلاب
هر چند بارها نقش ستارگان و صد ستاره ها
در دل امواج بیکران
یا لرزان شود هنوز
یا فروزان شود هنوز
در شامگاه ظلمت افسونگر پلید
تا صبح رستاخیز
آگاه ترین ستاره به خورشید میرسد
در سنگر نبرد



در سنگر نبرد، بود رهنمای ما

در سال ۱۸۸۶ جمعی از کارگران شیکاگو برای یک تظاهراتی که در مقابل ساعات کار اجباری، دست به تظاهرات زدند و او روز عده زیادی از اینها به خاک و خون غلتیدند و تعدادی هم به زندان رفتند و بعد محکوم به مرگ شدند. از آن روز به بعد چنین روزی یعنی اول ماه می (یازدهم ثور) در سراسر دنیا تجلیل میشود. در سال ۱۸۸۹ کنگره بین المللی کارگران پاریس، به پیشنهاد کارگران امریکا روز اول می را روز کارگر اعلام کردند. روزی که باید هویت طبقاتی خود را بشناسیم.

نوزادی که متولد میشود از اول بدبخت متولد نشده، بلکه این نظام اجتماعی و جامعه طبقاتی است که او را به صنف طبقاتی شامل میسازد که پدر و مادرش شامل همان صنف طبقاتی هستند، وگرنه به پیشانی آنها، مهر بدبختی نخورده است، رنج و فقر و بدبختی در پیشانی شان نیست، استثمار برای اینکه بتواند از آنها استفاده کند، طوری وانمود میکند که تو برده به دنیا آمدی، تو باید غلام من باشی، البته به ترفندهای متفاوت زحمتکش جامعه را ذهنیت میدهد. سرمایه داران استثمارگر به خوبی میدانند که اگر من و تو، تن به بردگی و غلامی ندهیم او هم نمیتواند استفاده کند. او اولین کاری که میکند قدرت تفکر را از هر جامعه میگیرد، امروز همان کسانی که ادعای روشنفکری میکنند مرده اند، اما حافظ زنده است، حافظی که دیروز صد نفر بیشتر نمی شناخت، اما امروز سراسر جهان میشناسد، چون مرگ پایان زندگی نیست، اولین روز تاریخ زندگی است، هر انسانی که با مرگ خود شروع میکند، او زندگی جاودانه ای دارد، به شرط اینکه هدف داشته باشد. به شرطی که امید داشته باشد. به شرطی که رسالت اجتماعی خود را دریابد و به مسئولیت اجتماعی و موقف خود بیدار و آگاه باشد. راستی، صداقت، اینها برایش شعار نباشد. خدمت کردن به مردم شعار نباشد، امروز جامعه ای که ما زندگی میکنیم. می بینیم همه چیز تحول پیدا میکند، یک روز کشور مستعمره هست، روز دیگر نیمه - مستعمره و باز حالی چهارده سال میشود که مستعمره هست. ولی روشنفکر ما همان روشنفکر است! آیا واقعا دلتان به این وطن نمیسوزد؟ ازین مردم نیستید؟ ازین سرزمین نیستید؟ امروز یک عده مجاهدین جشن میگیرند که هشت ثور روز پیروزی ما بوده، روزی که زمین را اشک گرفت و او برای خود خانه ساخت. برای او باید جشن به شمار برود، چون به بارگاه و خزانه رسیده، ولی در این طرف مردمان زحمتکش و پاترک خورده ای که از صدق دل مقاومت به خرچ دادند، کشته دادند، شهید دادند و کشور را از دست سوسیال امپریالیزم روس بیرون کشیدند و با فقر دست و پنجه نرم کردند، امروز می بینیم که همین آدم های یخن کنده و بیچاره تحت نام جهاد جان دادند، خون دادند و مبارزه کردند؛ اما امروز بچه همان نفر گدائی میکند، زنش کنیز و رخت شوی اشراف بچه های همین سردمداران هشت ثوری شده و رنج زندگی را تحمل میکند. برای ما شرم است، خیلی چیزها را میدانیم و خیلی چیزها را میگوییم ولی عمل نمیکنیم و امروز همان روزی است که باید صدای در گلو خفته هزاران انسان زحمتکش را به صدا در بیاوریم. روز جهانی کارگر، روز اتحاد و همبستگی سراسری زحمتکشان و کارگران جهان، روزی که باید دیوارهای سکوت را بشکنیم!

ای وطن قصه پردرد تو را میدانم

رمز آینه پر گرد تو را میدانم

آنکه با نام جهاد تیشه زده ریشه تو

فطرت دشمن نامرد تو را میدانم

بیا بیا که این وطن را دوباره آباد کنیم، بیا بیا نگذاریم که این وطن در چنگال اشغالگران خارجی اسیر باشد، بیا بیا با دست اتحاد و وحدت همگانی خانه خود را بسازیم، آباد کنیم و دنیای نوی را به ارمغان آوریم. بیا بیا به توانائی های خود باور داشته باشیم و هرگز شکست را نپذیریم. کارگران و زحمتکشان افغانستان باید مستقلانه متشکل شوند و این حق مسلم هر تبعه زحمتکش این دیار است که از حقوق و مزایای زندگی در زیر چتر استقلال و آزادی برخوردار باشد:

شب ساکت است، پیک سواران ما چه شد

ای آسمان تیره و ای ابر سوگوار

باریده گرد، ماتم پائیز روی شهر

مردان دیو بند خراسان کجا شدند

دست زمانه برگ اوستا به باد داد

آزرده ام ز شیون مرموز جغد ها

دیوار و بام مکیده فریاد می کنند

پیغام کس نیامد، یاران ما چه شد

خورشید پر طبیعه و یاران ما چه شد

سبزینه برگ های چناران ما چه شد

یاران سر بدار و عیاران ما چه شد

از آن کتیبه، نقش نگاران ما چه شد

رنگین سرود گرم هزاران ما چه شد

دردی کشان و باده گساران ما چه شد؟

خیلی ممنون

صحبت های مجری برنامه

به فغان هستند و کارگران ما توقع کار از حکومت پاکستان برای خودشان دارند، چقدر دردانگیز است؟

ببینید، کارگران افغانستان در چه وضعیت نابسامانی به سر میبرند؟ در حالیکه رژیم فعلی با ادعاهای دروغین خود دم از دموکراسی میزند، دم از رفاه میزند. میلیاردها دالر به افغانستان سرازیر شده، خرچ شده، اینها به کجا شد؟ یک آدم عادی که هیچکس او را نمیشناخت، بعد از گذشت چهارده سال یک دفعه میلیونر میشود؟! اینها پول از کجا بدست آوردند؟ در جیب خود که نداشتند! یک تریلیون پیسه اولاً فیلتر شده و بعد به افغانستان رسیده، آنگاه توسط رده های بلند دولتی خورده شده که نصف آنرا حیف و میل کرده اند، نصف دیگر را هم به مزدورهای رژیم پوشالی داده و یا صرف پروژه های خورد و ریز کرده اند و سپس ادعا دارند که ما بسیار پیسه مصرف کردیم. وقتی که دیده میشود پولها را خودشان بردند، و خرچ پایگاه های نظامی شان کرده اند، سرک برای خودشان ساخته اند که وسایط جنگی شان را بتوانند حمل و نقل دهند. فکر میکنید به کارگر دادند؟ برای مردم غریب و بیچاره افغانستان خرچ کردند؟ یک تریلیون دالر کجا شد؟ پایگاهی که در هلمند ساخته اند حتی فرد افغانستانی را اجازه نمیدهند که به آنجا برود، چرا که آنجا یورانیم خام کشف شده و برای خودشان حصار کرده اند، نیروهای امریکائی و انگلیسی مستقر در آن پایگاه همه چیز در انحصارشان است.

این است وضعیت کارگران افغانستان که در شرایط بد اقتصادی به سر میبرند. حتی زنان! زنان کارگری که یکتعدادشان اشتغال دارند با مزد نصف مردان شاغل کار هستند و در بیشتر مناطق افغانستان اصلاً در جمع کارگران محسوب نمیشوند.

کسانیکه سر فلکه ایستاد میشوند بخاطر تغذیه خودشان، فامیل شان، اولادشان، چون خانه دارند، بچه دارند، حتی حاضرند به مبلغ ۱۲۰ افغانی کار کنند چرا که خانواده شان چشم براه است که پدر خانواده چیزی برای خوردن می آورد تا لقمه بخور نمیری که تهیه کرده، حداقل از گرسنگی نجات شان دهد. بهترین غذایشان شاید همان قورمه کچالو باشد که چند دانه کچالو در مابین آب رقص میکند و بس خلاص، در حالیکه رژیم در اکثریت جاها، و با ترفندهای مختلف میخواهند به اقشار زحمتکش جامعه تفهیم کنند که فقرتان افتخارتان است. در حالیکه این گفته به نوعی سرکوب اعتراض محسوب میشود. فقر من افتخار من است، جمله ای است که فقط برای زعیم کشور صدق میکند، یعنی زعیم کشور باید از بطن مردم برخاسته باشد و خودش زاده فقر باشد و یا طرف فقیر ایستاد شده باشد. باید به کارگران

بباید روی این قضیه فکر کنیم که کارگران افغانستان مشکل شان درین زمان چی است؟ اولاً بیکار هستند و دوماً کسانیکه کدام اشتغالی دارند یا کارشان موقتی و فصلی است و یا تضمین کار وجود ندارد و هر آن و لحظه در خطر اخراج از وظیفه قرار دارند و کارشان نامعلوم است. امروزه طبق احصائیه خود رژیم دست نشانده ۶۲ درصد کارگران بیکار هستند. کارگرانی که امروزه سر فلکه ایستاد میشوند، عبارت از آنعده کارگرانی هستند که صرفاً برای یک روز وظیفه پیدا میکنند و آنهم تضمین کار وجود ندارد که بتوانند چند روز این وظیفه ای که از سر فلکه یافته اند ادامه دهند. عده زیاد این کارگران را بچه های جوان تشکیل داده است که به اثر فقر از درس و تعلیم محروم شده اند و مجبور هستند کار کنند اما شاید کاری بیابند شاید هم روزها و حتی ماه ها بیکار بمانند و اکثر اوقات دست خالی به خانه برمیگردند. عده ای از این جوانان به اثر ماه ها بیکاری عازم کشورهای همسایه میشوند. زندگی شان را میفروشند، همه امکانات دست داشته شان را به فروش میرسانند که شاید بتوانند در کشورهای همسایه ایران یا پاکستان کدام وظیفه ای برای لقمه بخور نمیر خود پیدا کنند ولی متأسفانه طبق آماري که به دست ما رسیده جوانان ما که درس و تعلیم شان را بخاطر فقر رها کرده و عازم ایران شده اند یا دستگیر شده و رد مرز میشوند، یا سر مرز توسط پولیس کشور همسایه تیرباران شده و جنازه هایشان در بدل میلیون ها تومان ایرانی به اقارب شان باز پس داده شده و یا عده ای هم که توانسته اند به شکل قاچاقی به ایران برسند و کاری پیدا کنند ماه ها قرضدار قاچاقبران انسان باقی مانده اند.

بطور خلاصه باید گفت که برای کارگران افغانستان، ایران یک سرپناه به حساب می آید و این درد آور است و این همه از نقص سیستم رژیمی است که اولاً دست نشانده و ثانیاً غیر مشروع است. یکتعداد از کارگران ما امروزه از خاک افغانستان عازم ترکیه، یونان شده اند، متأسفانه یا توسط پولیس آن کشور ها لت و کوب گردیده و یا در ابجار شکار نهنگ ها شده اند و مرده اند. این مرگ کارگران ما مرگ گرسنگی شان است. از گرسنگی و ناداری مرده اند و گرنه زمینه کار و زندگی اگر برای انسان مهیا باشد چرا چنین شود؟ تعداد کارگرانی که از اثر کاریابی به کشورهای همسایه تلف شده اند بیشتر از تعداد است که در جنگ ها کشته شده اند.

به عین ترتیب در پاکستان، کارگرانی که از مناطق مختلف کشور، عازم پاکستان شده و در آنجا کاریابی میکنند، زندگی ناخوشایندی را پشت سر میگذارند و این رنج آنها رنج من و شماست. پاکستانی ها خودشان از دست بیکاری

و توده های زحمتکش جامعه این گفته تفهیم گردد که ایستادگی در برابر ظلم نوعی حق طلبی است. حق گرفتن از زعیم ظالم و یا سکوت نکردن در برابر پادشاه ظالم یکی از موضوعاتی است که تمام اقشار فقیر جامعه باید بیاموزند. باید متشکل شوند، باید دست به دست هم دهند و در برابر هرگونه ظلم ایستادگی کنند در غیر آن سکوت به معنی تایید ادامه ظلم است و این سکوت حق تلفی ای است که نباید بدان روی آورد.

بناء وظیفه کارگران چی است؟ کارگران باید بیشتر از هر زمانی دیگر خودشان مستقلانه مبارزه کنند، به همین هسته کارگری ما پیوندند، نه تنها ما بلکه سایر اتحادیه ها و یا هسته های کارگری که مستقلانه خودشان مبارزه می کنند. اتحادیه های فعلی فرمایشی است، اینها بخاطر حقوق کارگران کار نمیکنند. اینها فقط بخاطر منافع خودشان کار میکنند، و کارگران ما نباید فریب این ترفندهای کاذبانه را بخورند.

وظیفه ما و هدف ما از تشکیل هسته کارگری مبارز افغانستان این است که :

۱. یک صدای مستقل برای بیان وضعیت وخیم کارگران

گرفت.

روز اول می روز جهانی کارگران بر تمامی کارگران جهان مبارک باد!

رویای صمیم

باز هم روز اول می روز جهانی کارگران فرا رسید. ما این روز را در حالی برگزار می نمایم که بعد از نمایشات مسخره و رسوای انتخابات ریاست جمهوری رژیم دست نشانده، توده های زحمتکش افغانستان بخوبی درک نموده اند که رژیم پושالی هیچ اراده ای از خود نداشته و ندارد و طبق دستور اربابان اشغالگرش عمل می نماید و به همین سبب هیچ مشروعیتی ندارد. ما این روز را در حالی برگزار می نمایم که رژیم دست نشانده غرق در فساد اداری است و از لحاظ فساد در جهان در صدر قرار دارد.

این نکته را باید روشن نمود که فساد با پیدایش طبقات به وجود آمده و جزء نظام طبقاتی است. بر این اساس فساد در هر جامعه طبقاتی ناگزیر وجود دارد و افغانستان نمی تواند از آن مستثنی باشد. افغانستان در گذشته هم به فساد آلوده بود، اما با اشغال افغانستان توسط امپریالیست ها به رهبری امپریالیزم امریکا و

و اعتراضات بر حق شان به وجود بیاوریم .

۲. کارگران را در سائر نقاط کشور برای تشکیل هسته های کارگری مبارز تشویق کنیم.

۳. بخاطر ایجاد یک تشکیلات کارگری مبارز وسیع در سطح کل کشور، مبارزات این هسته های کارگری را با هم پیوند دهیم. کارگران برای پیشبرد مبارزات حق طلبانه شان و برای مبارزه در راه ایجاد یک جامعه کاملاً انسانی باید مستقلانه متشکل شوند. تشکیل هسته کارگری مبارز افغانستان، اولین گام مبارزاتی مستقل کارگران افغانستان در این مسیر طولانی مبارزاتی است.

یقین کامل داریم که این گام کوچک و ابتدایی مبارزاتی ما نه تنها مورد حمایت شخصیت ها و نیروهای مبارز افغانستان، بلکه مورد حمایت شخصیت ها و نیروهای مبارز سایر کشورها، بخصوص تشکلات کارگری مبارز، قرار خواهد

شکل گیری رژیم دست نشانده شان، فساد فوق العاده رشد نموده و تا آن حد گسترش یافته که افغانستان را از لحاظ فساد در جهان به صدر جدول قرار داده است. فسادی که امروز در افغانستان به شکل وحشتناک آن بوجود آمده در هیچ یک از ادوار گذشته در افغانستان وجود نداشته است.

ما روز اول می را در حالی برگزار میکنیم که سردمداران رژیم دست نشانده به اصطلاح وحدت ملی به رقابت سخت بر سر گرفتن چوکی های دولتی مصروف اند. ما روز اول می را در حالی برگزار می کنیم که اکثریت توده های زحمتکش افغانستان و حتی تازه دامادان دربدر به دنبال کار و لقمه نانی سرگردان اند و برای کار با تحمل تمام مشکلات روانه کشورهای همسایه می باشند. با وجودی که کارگران افغانستانی در کشورهای همسایه و بخصوص جمهوری اسلامی ایران مورد تحقیر، توهین، آزار و اذیت قرار میگیرند، با آنهم به نسبت نبود کار

امروز برای هر کارگر و هر زحمتکش افغانستان به خوبی مشخص گردیده که رژیم دست نشانده برای توده های ستمدیده افغانستان هیچ چیزی جز فقر، بیکاری، بی عدالتی و آوارگی به ارمغان نیاورده است.

تا زمانیکه کارگران به حقوق خود آگاهی حاصل ننمایند و متحد نشوند و متحدانه علیه رژیم دست نشانده و اربابان اشغالگر شان به مقاومت همه جانبه ملی مردمی و انقلابی نپردازند، نه تنها وضعیت زندگی شان بهبود نمی یابد بلکه روز بروز بدتر هم خواهد شد.

«هسته کارگری مبارز افغانستان» از تمام کسانی که خواهان عدالت، مساوات و محو کامل بی عدالتی و بیکاری اند، می خواهد تا متحدانه به مقاومت همه جانبه ملی مردمی و انقلابی بپردازند و تا بیرون راندن نیروی های اشغالگر و سرنگونی رژیم دست نشانده به این مبارزات خویش ادامه دهند. زیرا بدون بیرون راندن نیروهای اشغالگر و سرنگونی رژیم دست نشانده بهبود وضعیت زندگی کارگران غیر ممکن است.

به پیش به سوی مقاومت ملی مردمی و انقلابی!

زنده باد اتحاد کارگران و کلیه زحمتکشان افغانستان!

مرگ بر اشغالگران!

مرگ بر رژیم دست نشانه!

برای مردم بیکار، فکر کار کنید

دکلمه مجری برنامه:

ملول، خاطر مردم ز روزگار کنید

درون پرده تزویر افتخار کنید

دراز کرده و انگشتها نگار کنید

برای مردم بیکار، فکر کار کنید

بهر مقام که هستید گیر و دار کنید

هزار نقش فریبنده آشکار کنید

دراز قصه ی دل را چو زلف یار کنید

بجای آنکه درین روزگار پر زمال

بجای آنکه زمستی به نقش بی هنری

بجای آنکه بخون ضعیف، دست ستم

بجای آنکه پس حفظ مال و منصب و جاه

بجای آنکه ز افسون، به پرده نیرنگ

بجای آنکه ز اندیشه های دور و دراز

برای مردم بیکار، فکر کار کنید

ز گنج یافته از رنج ما قمار کنید
سخن ز وصف گل و جلوه بهار کنید
برغم خلق می ناب خوشگوار کنید

برای مردم بیکار، فکر کار کنید

خموش نغمه جان پرور هزار کنید
پس نجات خود اندیشه را کنار کنید
حدیث گردش گردون کج مدار کنید

برای مردم بیکار، فکر کار کنید

ز خون پاک شهیدان چو لاله زار کنید
سپید دیده مردم ز انتظار کنید
بنای خانه بیداد استوار کنید
بکام دشمن بیدادگر فرار کنید

برای مردم بیکار، فکر کار کنید

سعی بر هم زدن خانه صیاد کنید
که ازین ذلت و خواری همه آزاد کنید
تا که باشد راه و رسم نابکار ظالمان
برکنید از بیخ ، بنیاد نظام ظالمان
متحد شوید سازید جهان را گلستان
هیچگاه نابود نگردد این نظام ظالمان
تا که هیچ فرقی نباشد بین مردان و زنان
متحد شوید سازید جهان را گلستان
قتل و غارت و تجاوزی نباشد در جهان
تا در آن جائی نباشد از گروه مفتخواران
متحد شوید سازید جهان را گلستان

بجای آنکه همه شب نشسته تا به سحر
بجای آنکه درین پهنه خزان دیده
بجای آنکه بجای حریف شعبده باز

بجای آنکه ز آوای شوم زاغ و زغن
بجای آنکه در این موج خیز، رنج و محن
بجای آنکه ره راستی نهاده و باز

بجای آنکه ز شمشیر کینه، دامن خاک
بجای آنکه درین پرده سیه کاری
بجای آنکه به ویرانه های ملک عجم
بجای آنکه از این کارزار مرگ و دغا

تا کی از جور و ستم شکوه و بیداد کنید
دست ما دامن تان باد جوانان غیور
نتوان آسوده خاطر زندگی کرد در جهان
سالها بگذشت و ندیدیم روز خوش در زندگی
کارگران جهان ، های آزادیخواهان
تا که متحد نگردیم ای خیل زحمکشان
انقلاب کارگری را که رهائی بشر است
کارگران جهان ، های آزادیخواهان
مرز زندان و شکنجه آن زمان افسانه است
قانون انسانی سازیم تا رسیم به حق خویش
کارگران جهان ، های آزادیخواهان

شاد بمان ای هنر رنجبر
ای شرف دوده نوع بشر
ای ز تو آباد جهان وجود

هیچ نبود ارکه وجودت نبود
شاد بمان ای هنر رنجبر
ای شرف دوده نوع بشر
باعث آبادی عالم توئی
رنجبرا معنی آدم توئی
گر تو دو روزی ندهی تن به کار
یکسره نابود شود روزگار
شاد بمان ای هنر رنجبر
ای شرف دوده نوع بشر
دولت شاهان اثر رنج توست
راحت اعیان ثمر گنج توست
گر تو دو روزی ندهی تن به کار
یکسره نابود شود روزگار
شاد بمان ای هنر رنجبر
ای شرف دوده نوع بشر
ای ز تو آباد جهان وجود
هیچ نبود ارکه وجودت نبود
شاد بمان ای هنر رنجبر
ای شرف دوده نوع بشر

سازندگان تاریخ آن نظم پایدار، ما کارگرانیم
سازندگان تاریخ آن نظم پایدار، ما کارگرانیم
همچون سیل و طوفان درین راه روانیم
ما کارگرانیم
آزادی و برابری باشد شعار ما
باشد شعار ما
خدمت به دیگران بود افتخار ما
بود افتخار ما
سازندگان تاریخ آن نظم پایدار، ما کارگرانیم

همچون سیل و طوفان درین راه روانیم

ما کارگرانیم

با عزم آهنین مایان به پیش رویم

مایان به پیش رویم

برپیدن نظام استبدادی کار ما

این است شعار ما

سازندگان تاریخ آن نظم پایدار، ما کارگرانیم

همچون سیل و طوفان درین راه روانیم

ما کارگرانیم

میسازیم جهان آزاد و برابر

آزاد و برابر

درمانده نباشد هیپکس به دیگران

هیپکس به دیگران

سازندگان تاریخ آن نظم پایدار، ما کارگرانیم

همچون سیل و طوفان درین راه روانیم

ما کارگرانیم

اشعار کمپوز شده که توسط گروه هنری اجراء گردید

مرغان گرفتار

دکلمه توسط مجری برنامه :

من کارگر و تو دهقان، داد از تو و آه از من

تا چند برند اشراف، کفش از تو، کلاه از من

ما را و تو را دارا، یکنوع کند یغما،

خون میخورد این زالو، خواه از تو و خواه از من

برگردن ما بسته است تا رشته موهومات

کی دست کشد هیئات، شیخ از تو و شاه از من

ما طعمه در باریم، مرغان گرفتاریم

سیرند ستمکاران، گاه از تو و گاه از من

یکدل نشویم از ما، دوری نکند اصلاً

این بخت زبون از تو، این روز سیاه از من
ما تا که زهم دوریم، درمانده و مهجوریم
این غفلت و نادانی است، عیب از تو، گناه از من
بی چون و چرا از ماست هر چیز که در دنیا است
این نعمت و نان از تو، این دولت و جاه از من
با زور همان نفعی کز زحمت ما بردند
کردند بزرگان سلب، عیش از تو رفاه از من
من پینه به کف دارم، تو ناطقه لاهوتی!
در محکمه زحمت، عرض از تو، گواه از من!

ابوالقاسم لاهوتی

کارگران اسیر در چنگال بیرحمانه داعش و سکوت مرگبار سردمداران رژیم دست نشانده

آقای "مجیدی"

الان نبض آشنای ناله هایم
زبانان دل درد آشنایم
به استقبال شعر آتشینت
زجان چون شعله می خیزد نوایم
تومیدانی رفیق همزمانم
که چون خورشید می سوزد روانم
به هر رنگی که خیزد شعله ریزاست
نوایم، نغمه ام، شورم، فغانم
روان خلق جان زندگان نیست
دل و دست و دماغش زندگی ساز
جهان او جهان زندگان نیست
اگر باغ بشر پر برگ و بار است
اگر اندیشه اش اختر شکار است
وگر بحر و برش خدمت گذار است
رهین دانش و اعجاز کار است

اگر انسانیت را کشوری هست

در آن مر زندگی را مظهري هست

عنائش جز به دست کارگر نیست

چون او تاب و تبش را رهبری هست

مرام ما از این گسترده باد

خرام آرزو خوش جلوه تریباد

اگر بی پرده تر خواهی بگویم

جهان ما بکام کارگر باد

گرت این آرزو نقش نگین است

گرت این باده اندر ساتگین است

بپا شو طرح نو مر زندگی را

همینست و همینست و همینست



تر گردید. قتل و قتل مردم بی گناه، بمباران های کور، تجاوزات جنسی، دستگیری های وسیع، فساد فراگیر و غیره و غیره روز بروز ابعاد گسترده تری بخود گرفت.

فساد و گندیدگی وسیع و عمیق رژیم را بخوبی می توانیم در برخورد سردمداران آن و نیروهای به اصطلاح امنیتی چند صد هزار نفری آن با مسئله گروگان های ربوده شده در بین بزرگ راه کابل قندهار توسط نیروهای منسوب به "داعش"، مشاهده نماییم.

بیش از دوماه از گروگان گیری این سی و یک نفر از کارگران و محصلان مسافر که قصد رفتن از هرات به کابل را داشته اند، می گذرد. تعدادی از این سی و یک

پایان امارت اسلامی طالبان، اشغال افغانستان توسط اشغالگران امپریالیست غربی به سردمداری امپریالیزم امریکا را رقم زد. امپریالیزم امریکا تصمیم گرفته بود که مستقیماً در افغانستان حضور نظامی داشته باشد و کشورهای منطقه آسیای میانه، جنوب آسیا و خاور میانه و بخصوص رقبای منطقه یی خود (چین و روسیه) را از طریق افغانستان تحت نظر داشته باشد. به این منظور پلان حمله نظامی و اشغال افغانستان را یکجا با شرکای امپریالیستش طراحی نمود و با شعارهای کاذبانه "مبارزه علیه تروریسم"، "آزادی زنان از قید اسارت طالبان" و "دموکراسی" وارد خاک افغانستان گردید و این کشور را به اشغال کامل خود در آورد.

یک تعداد از روشنفکران لیبرال، شعله یی های تسلیم طلب و مزدوران سوسیال امپریالیزم (خلقی - پرچمی ها) به رقص و پایکوبی پرداختند و نوید "بهشت برین" را به توده های ستمکش دادند. بدین ترتیب هم خود شان برای مزدوران اشغالگران کمپاین نمودند و هم توانستند تعدادی از توده ها را به پای صندوق های رای بکشانند.

توده های ستمدیده در ابتدا فکر می کردند که با آمدن اشغالگران تمام مصیبت های شان بر طرف خواهد گردید، اما هر قدر که از عمر اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشاندۀ شان گذشت، وضعیت توده ها وخیم



نفر کارگرانی بوده اند که از ایران برگشته و قصد دیدار خانواده های چشم براه خود را داشتند. تعدادی هم محصل بوده اند و بعضی هم افرادی عادی. این افراد در بین راه کابل - هرات از سوی نیروهایی که گفته می شود مربوط "داعش" هستند گروگانگیری شده و به نقاط نامعلوم انتقال داده شده اند.

حکومت به اصطلاح وحدت ملی که از همان اوایل کارش شکست خورده و مفلوج به نظر می آمد، در ابتدا با واکنش ها و سر و صداهایی از عملیات گسترده در منطقه و آزاد سازی گروگان ها سخن بمیان آورد، اما بعد از مدتی با سکوت مرگبار خود قضیه را بباد فراموشی سپرد. نه تنها دولت مزدور این قضیه را فراموش کرده است بلکه حتی رسانه های مزدور که ادعای "آزاد بودن" را می نمایند، نیز در سکوت بسر می برند و قضیه سی و یک نفر گروگان را در طاق نسیان گذاشته اند. خانواده های این اسیران هر چند در پایین ارگ ریاست جمهوری رژیم خیمه زده اند و گاهی محض تفنن، رهبران حکومت به اصطلاح وحدت ملی با آنها دیدار می نمایند، اما سر نوشت گروگانها در هاله ای از ابهام و تاریکی بوده و آینده شان را تا هنوز هیچکس نمی داند.

توده های ستمدیده و بخصوص خانواده های اسیر باید این نکته را به خوبی درک نمایند که رژیم دست نشانده حامی منافع اشغالگران و میهن فروشان است نه از توده های ستمدیده. این خانواده ها برای داد خواهی فقط باید میان مردم بروند نه به دروازه ارگ و یا پارلمان. آنها باید بدانند که مسبب اصلی این همه بدبختی ها اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده اند. تا زمانی که این سیستم وجود داشته باشد این مصیبت ها روز بروز بیشتر خواهد شد.

هر چند بعد از انفجار پیش روی کابل بانگ در جلال آباد که بیش از پنجاه کشته و یکصد و سی زخمی داشت، رئیس جمهور مزدور عازم کشور ایران گردید و با سران جمهوری اسلامی دیدارها و توافقاتی به عمل آورد. اما دیده می شود که بعد از این سفر نیز سیل مهاجران از کشور ایران اعم از زن و کودک طور بیرحمانه بیرون ریخته می شوند و سر نوشت مجموعی کارگران و خانواده های افغانستانی پناهنده در ایران هم چنان در هاله ای از تاریکی و بدبختی قرار دارد.

یکبار بیابید گذشته را مرور نمائیم. آنهایی که بنام هفت ثور مردم ما را در پولیگون ها دستجمعی زنده زنده زیر خاک کردند و آنانی که بنام جهاد دمار از روزگار مردم و سر زمین ما برآوردند و کابل را بخاک یکسان نموده و بیش از پنجاه هزار مردم کابل را قتل عام و صدها هزار را آواره نمودند، از هم چه فرقی دارند؟ این دوقلوهای همزاد امروز بنام دموکراسی، بازار آزاد و مبارزه علیه تروریزم زیر چتر اشغالگران خزیده و با میهن فروشی طناب استثمار و ستم را بر حلقوم بیش از سی میلیون نفوس این کشور انداخته و می فشارند و با امضای پیمان ننگین امنیتی با امریکا استقلال و تمامیت ارضی کشور را برای مدت طولانی فروخته اند. از چنین کسانی نمی توان داد خواهی نمود.

بیابید یکبار اقلاً سر نوشت خود و مردم خود و تاریخ چندین ساله کشور خود را مرور نموده و در صدد تصمیم گیری برآییم. اگر هم چنانکه تا امروز مردم ما ناظر و ساکت نشسته و هفت ثوری ها و هشت ثوری ها و لیبرال های مزدور بر سر نوشت مردم بازی کرده اند، باز هم سکوت نموده و ناظر باشیم، یقیناً زندگی توده های مردم بطور عام و زندگی کارگران بطور خاص بدتر از این هم خواهد گردید.

بیابید تا دیر نشده با اتخاذ موضع اصولی برای طرد و اخراج نیروهای اشغالگر و سرنگونی رژیم دست نشانده به مقاومت ملی مردمی و انقلابی همه جانبه دست زنیم. اتحاد و یکپارچگی ما ضامن پیروزی و سعادت ما خواهد بود.

مرگ بر اشغالگران!

مرگ بر رژیم مزدور و تمامی میهن فروشان!

زنده باد اتحاد کارگران با سایر زحمتکشان!

جنگ فقر و غنا

دکلمه توسط مجری برنامه :

بنگر ز چیست بر سر فقر و غنا هنوز
دردا که خون پاک شهیدان راه عشق
مالک غریق نعمت جاه و جلال و قدر
شد دوره تساوی و در این دیار شوم
طوفان انقلاب رسد هر کجا و لیک

گیتی به خون خویش زند دست و پا هنوز
یک جـو، در این دیار ندارد بها هنوز
زارع اسـمیر زحمت و رنج و بلا هنوز
فرق اسـت در میانه شاه و گدا هنوز
ما را محیط کشـمکش نابجا هنوز

فرخی یزدی

بر پنجمین برج زمان بالا شوید

دکلمه ای از عظیمی:

ای بیل ها ای پتک ها
یکجا شوید یکجا شوید
بر پنجمین برج زمان بالا شوید بالا شوید.
تا چند خان، تا چند بای
تا چند ماران دغل
با دست تان، با داس تان
این گندم شاداب را
این حاصل سیراب را
کز خون تان خوردست آب
بی رنج بهر خویشتن، از بیخ و بن سازد درو.
تا چند خیل کرگسان
سرمايه داران دغل
با دست تان، با پتک تان
خون شما را در قدح، ریزد بیاشامد فرح.
بر کودک خود بنگرید
بر صورتش، بر پیکرش
بر شانه های لاغرش.

بر همسر گریان تان
این رخت شوی شهرها
این چاکر اشراف ده
این عشق تان، این یار تان
آخ! همسر بیمار تان.
آخر کجایش زندگیست
این زندگی است؟
نه: بندگی است، شرمندگی است.

دیگر سکوت و خاموشی
بسیار شد بسیار شد.
باید بساط ظلم را
برچینیم از روی زمین
باید عدالت را کنیم
حاکم در روی زمین

*****حاکم در روی زمین*****

پرواز شاهین

دکلمه توسط مجری برنامه :

گناهت چیست در پهنای این وادی درد انگیز
به پا خیز و با اهریمن افسردگی بس—تیز
که این ننگ است، ننگ پنجه زور آزمای تو
چسان در بند افس—ون بستند پای تو
روان خویش میسوزی و شمع غیر افروزی
که این بدگهران را نیست سیری از زراندوزی
به صد رزمندگی پیکار خونین را پذیرا بشو
که بر آزادگان داغ اسارت سخت ننگین است

تو ای فرزند رنج، ای کارگر، ای اختر روشن
مگر موج وجودت را نباشد قدرت طوفان
تلاش گوهر هستی مکن در ساحل آرام
تو موجی، موج را بیمی نباشد از دل گرداب
چرا در کوره بیداد این مشتی ستم گستر
طلسم شوم این دون همتان ددمنش بشکن
خروشان موج رزم انگیز شو بر خصم آتش زن
تو شاهینی قفس بشکن به پروازی آی و مستی کن

اشعار کمپوز شده که توسط گروه هنری اجراء گردید:

به مادر میهن بگو بگو از ما
بگو که دریافتیم ره حقیقت را
بگو که ای مادر بخاطر میهن ترانه میخوانیم
بگو که ای مادر شکوه میهن را همیشه خواهانیم
بگو که ای مادر شکوه میهن را همیشه خواهانیم
سعادت ملت شهامت کارگر
فروغ وحدت ها به قلب این کشور
همیشگی بادا همیشگی بادا
به مادر میهن بگو بگو از ما
بگو که دریافتیم ره حقیقت را
بگو که ای مادر بخاطر میهن ترانه میخوانیم
بگو که ای مادر شکوه میهن را همیشه خواهانیم
بگو که ای مادر شکوه میهن را همیشه خواهانیم
چی عالمی دارد چی لذتی دارد
به پهنی هستی صدای خرسند ها
از سینه انسان همیشه بر خاسته
به مادر میهن بگو بگو از ما
بگو که دریافتیم ره حقیقت را
بگو که ای مادر بخاطر میهن ترانه میخوانیم
بگو که ای مادر شکوه میهن را همیشه خواهانیم
بگو که ای مادر شکوه میهن را همیشه خواهانیم

دیانا بهار

من کارگر و تو دهقان، داد از تو و آه از من
تا چند برند اشراف، کفش از تو، کلاه از من
ما طعمه در باریم، مرغان گرفتاریم
سیرند ستمکاران، گاه از تو و گاه از من
ما تا که زهم دوریم، درمانده و مهجوریم
این غفلت و نادانی است، عیب از تو، گناه از من

من کارگر و تو دهقان، داد از تو و آه از من
تا چند برند اشراف، کفش از تو، کلاه از من
با زور همان نفعی کز زحمت ما بردند
کردند بزرگان سلب، عیش از تو رفاه از من
من پینه به کف دارم، تو ناطقه لاهوتی!
در محکمه زحمت، عرض از تو، گواه از من
من کارگر و تو دهقان، داد از تو و آه از من
تا چند برند اشراف، کفش از تو، کلاه از من
من کارگر و تو دهقان، داد از تو و آه از من
تا چند برند اشراف، کفش از تو، کلاه از من

مگر ای کارگر ای پور رنج آخر نمیدانی تلاش زندگی در کارزار مرگ شیرین است

درس بابا

دکلمه توسط مجری برنامه:

صدای ناز می آید

صدای کودک پرواز می آید

صدای رد پای کوچه های عشق پیدا شد

معلم در کلاس درس حاضر شد

یکی از بچه ها از عمق دل فریاد زد بر پا

همه بر پا، چه بر پای شده بر پا

معلم نشستی دارد، معلم علم را در قلب می کارد، معلم گفته ها دارد

یکی از بچه های آن کلاس درس گفتا بچه ها بر جا

معلم گفت: فرزندم بفرما جان من بنشین، چه درسی، فارسی داریم؟

کتاب فارسی بردار؛ آب و آب را دیگر نمی خوانیم

بزن یک صفحه از این زندگانی را

ورق ها یک به یک رو شد

معلم گفت فرزندم ببین بابا؛ بخوان بابا؛ بدان بابا؛

عزیزم این یکی بابا؛ پسر جان آن یکی بابا؛ همه صفحه پر از بابا؛

ندارد فرق این بابا و آن بابا؛

بگو آب و بگو بابا؛ بگو نان و بگو بابا

اگر بخشش کنی «با» می شود با «با»

اگر نصفش کنی «با» می شود با «با»

تمام بچه ها ساکت، نفس ها حبس در سینه و قلبی همچو آیینه،

یکی از بچه های کوچه بن بست، که میزش جای آخر هست، و همچو نی فقط نا داشت؛ به قلبش یک معما داشت؛

سوال از درس بابا داشت

نگاهش سوخته از درد، لبانش زرد، ندارد گوئیا همدرد

فقط نا داشت...

به انگشت اشاره او، سوال از درس بابا داشت

سوال از درس بابای زمان دارد.

تو گویی درس هایی بر زبان دارد

صدای کودک اندیشه می آید.

صدای بی ستون، فرهاد یا شیرین، صدای تیشه می آید

صدای شیرها از بیشه می آید

معلم گفت فرزندم سؤالت چیست؟

بگفتا آن پسر آقا اجازه این بابا و آن بابا یکی هستند؟

معلم گفت آری جان من بابا همان باباست

پسر آهی کشید و اشک او در چشم پیدا شد

معلم گفت فرزندم بیا اینجا، چرا اشکت روان گشته؟

پسر با بغض گفت این درس را دیگر نمی خوانم

معلم گفت فرزندم، چرا جانم، مگر این درس سنگین است؟

پسر با گریه گفت این درس رنگین است

دو تا بابا، یکی بابا؟

تو میگویی که این بابا و آن بابا یکی هستند؟
چرا بابای من نالان و غمگین است؟ ولی بابای آرش شاد و خوشحال است؟
تو میگویی که این بابا و آن بابا یکی هستند؟
چرا بابای آرش میوه از بازار می گیرد؟
چرا فرزند خود را سخت در آغوش می گیرد؟
ولی بابای من هر دم زغال از کار می گیرد؟
چرا بابا مرا یک دم به آغوش نمی گیرد؟
چرا بابای آرش صورتش قرمز ولی بابای من تار است؟
چرا بابای آرش بچه هایش را همیشه دوست می دارد؟
ولی بابای من شلاق را بر پیکر مادر به زور و ظلم می کارد؟
تو میگویی که این بابا و آن بابا یکی هستند؟
چرا بابا مرا یک دم نمی بوسد؟
چرا بابای من هر روز می بوسد؟
چرا در خانه آرش گل و زیتون فراوان است؟
ولی در خانه ی ما اشک و خون دل به جریان است؟
تو می گویی که این بابا و آن بابا یکی هستند؟
چرا بابای من با زندگی قهر است؟
معلم صورتش زرد و لبانش خشک گردیدند
به روی گونه اش اشکی ز دل برخواست
چو گوهر روی دفتر ریخت
معلم روی دفتر عشق را می ریخت
و یک «بابا» ز اشک آن معلم پاک شد از دفتر مشقش
بگفتا دانش آموزان بس است دیگر؛ یکی بابا در این درس است و آن بابای دیگر نیست
بگیرید پاک کن را ای عزیزانم،
یکی را پاک کردند و معلم گفت یکی بابا درین درس است، یکی بابا درین درس است

متن صحبت های خانم "محمدی"

با عرض ادب و احترام خدمت همه حاضرین در تالار!

من ش. "محمدی" به نمایندگی از زنان دهقان ولسوالی در محفل اول می روز جهانی کارگر شرکت نمودم تا صدای در گلو خفته زنان زحمتکش آن دیار را به گوش شما برسانم. زنان دهقانی که در قریه جات متفاوت ولسوالی به شغل دهقانی مصروف هستند و صبح تا شب رنج و زحمت کار دهقانی را متحمل میشوند تا بتوانند به وجه شایسته مسئولیتی را که برعهده گرفته اند، اداء نموده و از طریق زحمت کشی بالای زمین های زراعتی و از طریق کشت و کار زراعتی به جامعه خدمتی نمایند.

من به نمایندگی از زنان زحمتکش و ستمدیده ولسوالی سلام گرم این خواهران مان را که ۲۴۸ نفر میشوند را برایتان آورده ام و امیدوارم که پیوند تنگاتنگ هسته کارگری مبارز افغانستان با آنها بر قرار گردد.

خواهران و برادران عزیز!

به خاطر اینکه وقت بسیار کم است کوشش میکنم صحبت هایم را بطور فشرده خدمت تان ارائه کنم. در ابتدا میخواهم به اطلاع حاضرین محترم برسانم که ولسوالی یکی از جمله ولسوالی های است که در فاصله ۶۵ کیلومتری از مرکز شهر فاصله دارد. مردمان این ولسوالی حدود ۹۵ درصد دهقان هستند که این دهقانان به سه بخش تقسیم می شوند: دهقانان مرفه، دهقانان متوسط و دهقانان فقیر. بیشتر آنها را دهقانان متوسط تشکیل میدهد که هم از خود زمینی برای کشت و کار دارند و هم بصورت قسمی روی زمین دیگران کار می کنند.

چند سال پیش یعنی در سال ۱۳۸۳ وقتی مسئله کشت و کار ولسوالی پشتون زرغون از نظر اقتصادی به مشکلات فراوانی برخورد نمود، این وضعیت بد اقتصادی دهقانان متوسط را نیز تحت تاثیر قرار داد دهقانان پس از بررسی شرایط بد اقتصادی به این نتیجه رسیدند که برای بیرون رفت از این وضعیت باید کشت جایگزین را روی دست بگیرند. قریه به عنوان اولین قریه ولسوالی طرح انجمن زنان زعفران کار را روی دست گرفت و کشت زعفران را به عنوان کشت بدیل برگزید. پس از بررسی های متفاوت، دهقانان به این نتیجه رسیدند که زعفران گیاهی است نیمه گرمسیری و در نقاطی که دارای زمستانهای ملایم و تابستان گرم و

خشک باشد بخوبی می روید. مقاومت زعفران در مقابل سرما زیاد است. دوران رشد آن مصادف با فصل خزان و زمستان و اوایل بهار است طبعاً در این ایام که فصل بیکاری کارگران و دهقانان به شمار میرود، به حاصل مینشینند و چون بین هر ۶ روز تا ۱۲ روز به آبیاری ضرورت دارد، فرصت زمانی خوبی برای دهقانان به حساب میرود. برعلاوه زعفران از جمله گیاهانی است که کاربرد صادراتی به کشورهای جهان را دارا میباشد. بنابر این کشت زعفران بعنوان کشت بدیل روی دست گرفته شد تا بتواند بر زندگی دهقانان تاثیرات مثبت بگذارد. همچنان وقتی که کشت و کار زعفران روی دست گرفته شد، از لحاظ طبابت نیز موضوعات دیگری به میان آمد که توانست بر تقویت کشت زعفران اثرگذار باشد. این تحقیقات طبی از نظر زراعت و مالداري چنین بود:

(۱) زعفران گیاه ضد افسردگی است

(۲) زعفران عامل پیشگیری از کاهش دید در سالخوردگی است

(۳) زعفران خواص ضد سرطانی را در خود دارد

(۴) زعفران برطرف کننده ولادت های دیرهنگام در زنان است.

وقتی دهقانان متوسط از قریه های متفاوت به این نتیجه رسیدند که کشت زعفران میتواند بر زندگی دهقانان و اقشار جامعه تاثیرات مثبت بگذارد، کار کشت زعفران رونق بیشتری گرفت. هم اکنون حدود ۸۰ جریب زمین در اکثر قریه جات ولسوالی تحت کشت و کار زعفران میباشد. حاصل سالانه این مقدار زمین بطور متوسط ۶۵ کیلو زعفران حاصل میشود. هر کیلو زعفران به قیمت ۸۰ تا ۹۰ هزار افغانی نیز به فروش میرسد.

سال ۱۳۸۷ قریه جات و ولسوالی تشکیل انجمن زنان زعفران کاران را روی دست گرفتند تا بتوانند بر تقویت هرچه بیشتر دهقانان اثرگذار شوند. قریه انجمن زنان زعفران کار آزاد را به وجود آورد و قریه انجمن زنان زعفران کار را تشکیل داد. تشکیل چنین انجمن ها گرچه به ابتکار عمل خود دهقانان روی دست گرفته شد اما محوریت عمده آن را زنان برعهده داشتند. پس از آن سه انجمن زعفران کار ایجاد گردید. از آن زمان به بعد مرکز توجه کار دهقانی در انجمن های زعفران کاران را اکثریت زنان تشکیل دادند. هم اکنون ۲۴۸ نفر عضویت

هستیم. امروز که در روز جهانی کارگر من به نمایندگی از زنان زحمتکش دهقان ولسوالی خود را در جمع شما می بینم بسیار خوشحالم و با این خوشحالی به شما و تمامی کارگران اطمینان میدهم که دهقانان نزدیک ترین متحد طبقه کارگر دیارمان هستند. بناء توقع من از کارگران افغانستانی و علی الخصوص هسته کارگری مبارز افغانستان این است که خود را تنها احساس نکنند. دهقانان مان چه در ولسوالی و چه در نقاط دیگر کشور زندگی کنند به صورت بالفعل و بالقوه در خدمت تقویت هرچه بیشتر این نیرو قرار خواهند داشت.

و اما سوالی که برای ما، خصوصا دهقانان ولسوالی که من به نمایندگی از آنها اینجا حضور دارم این است:

آیا باید در پیشاپیش دهقانان حرکت کنیم و آنها را رهبری نماییم و یا اینکه در عقب آنها بمانیم و با سر و دست انتقادشان کنیم و یا هم در برابر آنها ایستاد شده و با آنها مخالفت نشان دهیم؟ هر شخص آزاد است که یکی از این سه حالت را برگزیند.

رویدادهای فعلی ما را مجبور میسازد که هرچه زودتر انتخاب نماییم و این انتخاب همان انتخاب درست هسته کارگری مبارز افغانستان است که راه اول را برگزیده است. تحلیل درست هسته کارگری مبارز افغانستان نشان میدهد که جامعه ما یک جامعه مستعمره - نیمه فیودال است؛ بدین مفهوم که جمعیت دهقانی و روستائی کشورمان بیشتر از جمعیت شهری و کارگری است، بناء کارگران بدون پیوند تنگاتنگ با دهقانان نمیتوانند به خواسته های برحق خویش برسند.

به نظر من هسته کارگری مبارز افغانستان باید برای پیوند دادن مبارزاتی هسته های کارگری و دهقانی تلاش کند و این تلاش را جزء مهمی از برنامه های کاری خویش به حساب آورد، زیرا هر نوع حرکت کارگری که بدون در نظر گرفتن دهقانان روستائی باشد و هر مبارزه برحق کارگری - دهقانی که مستقلانه به پیش نرود، تلاشی بیهوده و در پایان به منزوی شدن خود کارگران منجر خواهد شد.

پس با عزم متین و استوار در راه تامین
چنین پیوند مبارزاتی و حرکت مستقلانه
به پیش!

زنده باد روز جهانی کارگر

زنده باد کارگران و دهقانان افغانستان

این سه انجمن را دارا می باشند. در حدود یک هزار نفر دهقان را به کار انداخته است که بیشتر شان را زنان تشکیل می دهند.

این انجمن ها، انجمن های مستقلانه دهقانی است که صرفا جهت تقویت کار دهقانان متمرکز میباشد. گرچه از طرف اتحادیه زعفران کاران ولسوالی چندین مرتبه دعوت به عمل آمده است تا هر سه انجمن به اتحادیه پیوندند اما بناء به درخواست اکثریت زنان زعفران کار، حرکت مستقلانه تا الحال حفظ گردیده و بر تقویت خود ادامه داده است.

گرچه از طرف اتحادیه بارها مطرح شده است که در صورت پیوستن به این اتحادیه کمک های شایانی از طرف دولت صورت خواهد گرفت، اما حقایق ثابت ساخته است که نه تنها اتحادیه بلکه دولت نیز هیچ گونه کمک و همکاری را با دهقانان و گردانندگان اتحادیه نداشته است. اتحادیه ها صرفا تشکلات سمبولیکی هستند که هیچ سودی برای دهقانان در پی نداشته و ندارند.

به این خاطر انجمن های زنان زعفران کار تا الحال بر استقلالیت خود و حرکت های مستقلانه دهقانی پافشاری دارند و کوشش میکنند تا در جهت تقویت و تحکیم هرچه بیشتر صفوف دهقانان کار کنند.

مشکلاتی که در طول این مدت انجمن های ما به آن مواجه شده است قرار ذیل میتوان دسته بندی نمود:

- نبود آموزش های علمی برای دهقانان در زمینه کشت زعفران

- نبود وسایل و امکاناتی که بتواند طعم و عطر زعفران را تست نماید

- نبود وسایل ایمنی کار برای محصولات زراعتی

- کمبود بودجه برای کشت زعفران و عدم پرداخت قرضه های کوچک به دهقانان

انجمن های ما کماکان با این مشکلات دست و پنجه نرم میکنند و با این مشکلات به پیش میروند و امیدواریم که بتوانیم دست در دست هم داده بر مشکلات مان فایق آئیم. همه بخوبی میدانیم که دهقانان عظیم ترین و وفادارترین متحدین کارگران هستند، این حقیقت را میتوان به وضوح از فعالیت دهقانان متوسط و دهقانان فقیر دریافت.

ما کسانی هستیم که در متن و بطن فعالیت های دهقانی زندگی میکنیم و از آنجا پیام آور کار دهقانان به کارگران

متن صحبت مجری برنامه :

با تشکر و سپاس از خواهرما خانم محمدی

یقیناً تلاش برای پیوند مبارزاتی عمیق میان هسته های کارگری و هسته های دهقانی باید صورت بگیرد. ما نهایت سپاسگذاریم از اینکه امروز کسانی را از ولسوالی ولایت در کنار خود داریم. این برای ما جای بس افتخار است که زنان زحمتکش و ستمدیده دهقان ما حمایت شان را از هسته کارگری مبارز افغانستان اعلام میکنند.

اعلام حمایت از جانب زنان و مردان دهقان ولسوالی برایمان قوت قلب میدهد و خوشحال خواهیم بود که بتوانیم این ارتباط مان را بیشتر از پیش تامین و گسترش داده و در راستای یک حرکت مستقلانه کارگری - دهقانی به پیش گام برداریم.

به افتخار خواهران زحمتکش مان و همچنان مردان دهقان ولسوالی ولایت یکبار دیگر یک کف زدن محکم!

پیام تبریکه یک تن از کارگران

با عرض و سلام احترام خدمت حضار نهایت گرامی

من ف. " احمدی " صنف هفتم سواد حیاتی به نمایندگی از همصنفان خود که اکثریت کارگران کوبی کشی و کارگران کفاشی هستند، و صبح تا عصر به وظایف کارگری مشغول اند و هر روز عصر به لیسه سواد حیاتی مصروف درس هستند، پیام تبریکه روز جهانی کارگر را به تمام کارگران جهان و بخصوص کارگران زحمتکش افغانستان از طریق "هسته کارگری مبارز افغانستان" می‌رسانم.

تشکر از "هسته کارگری مبارز افغانستان" که زمینه چنین گردهمایی را مساعد کرده تا انعکاس واقعیت های زندگی پر درد و رنج کارگران افغانستانی بوده و درد و رنج مردم زحمتکش ما را به گوش جهانیان برساند.

طوریکه در شعارهای ما دیده میشود یکی از ضرورتین وظایف مبارزاتی کارگران این است که "کارگران افغانستان باید مستقلانه متشکل شوند" و با اتحاد و وحدت برای دگرگون ساختن نظام ظلم و ستم بسیج گردند، در غیر آن هیچ گاه به خواست برحق خود و عدالت اجتماعی نمیرسند.

زنده باد کارگر و روز جهانی کارگر

تشکر

دکلمه توسط مجری برنامه:

با ما بیا ای کارگر
آتش بزن سرمایه را
بر هم بزن ای برزگر
نظم دژ بی پایه را
خواهی نجات از بردگی
برکن تو این سامانه را
تا جملگی پی افکنیم
دنیای نو آزاده را

قطعه نامه

در طی تقریباً ۱۴ سال گذشته فشار بیش از حد بر توده های این دیار وارد گردیده است. وضعیت عمومی توده های زحمتکش افغانستان اعم از زن و مرد روز به روز بدتر شده می رود و همه روزه تعدادی به صفوف بیکاران می پیوندند. به همین خاطر تعداد زیادی از کارگران بینوای افغانستان با آنکه مورد تحقیر، توهین، آزار و اذیت در کشورهای همسایه و بخصوص جمهوری اسلامی ایران قرار می گیرند ناچاراند برای به دست آوردن لقمه نانی عازم این کشور شوند.

بعد از انتخابات نمایشی ریاست جمهوری رژیم دست نشانده در سال ۱۳۹۳، کشمشکش میان دوجناح ارتجاعی و مزدور بر سر چوکی ریاست جمهوری رژیم بالا گرفت و تا آن حد رسید که امپریالیست های اشغالگر امریکایی مجبور به مداخله مستقیم گردیدند. اشغالگران امریکایی مطابق میل شان یک حکومت کاملاً دست نشانده بنام حکومت وحدت ملی ایجاد نمودند. این حکومت دست نشانده برای خوش خدمتی به بادار امریکایی اش در اولین روزهای کاری اش توافقنامه ننگین امنیتی با اشغالگران امریکایی را توسط حنیف اتمر این پرچمی معلوم الحال سابق به امضا رساند.

« هسته کارگری مبارز افغانستان » عملکرد اشغالگران و رژیم دست نشانده و هم چنین امضاء ننگین پیمان امنیتی با اشغالگران امریکایی را به شدت تقبیح می نماید.

در ظرف تقریباً چهارده سالی که از اشغال کشور و عمر رژیم پویشالی می گذرد علاوه بر خانه خرابی زحمتکشان کشور اکثریت فارغان پوهنتون ها نیز به خیل بیکاران پیوسته اند. در نتیجه روز بروز صف بیکاران طویل تر گردیده و میگرود.

بنابراین « هسته کارگری مبارز افغانستان » قویاً به این باور است که برای تامین استقلال سیاسی افغانستان

باید نیروی های اشغالگر هر چه سریعتر بدون قید و شرط از افغانستان اخراج گردند. این خواست نه تنها خواست عمومی مردمان این سرزمین است، بلکه یک خواست صنفی کارگران نیز محسوب می شود.

تجربه عملی تقریباً چهارده سال گذشته نشان داده است که حضور قوای اشغالگر خارجی عامل عمده بی ثباتی، بی امنیتی، ویرانی، خانه خرابی، بیکاری و فقر کارگران و سایر اقشار زحمتکش و توده های وسیع از یکطرف و فربه شدن وحشتناک و هرچه بیشتر اقلیت کوچک و طنفروشان استثمارگر از طرف دیگر است.

خواست های اساسی «هسته کارگری مبارز افغانستان» قرار ذیل است:

اول - اخراج فوری بی قید و شرط نیروهای اشغالگر از افغانستان.

دوم - امضای ننگین توافقنامه امنیتی از نظر ما جز میهن فروشی چیز دیگری نیست. ما نه تنها امضای این پیمان ننگین را به شدت تقبیح می کنیم، بلکه اعلام می نماییم که این توافقنامه در ضدیت با منافع علیای کشور و مردمان کشور قرار داشته و از این منظر در نزد توده های زحمتکش افغانستان هیچگونه مشروعیت و قانونیت ندارد.

سوم - حکومت " وحدت ملی " و رژیم دست نشانده در مجموع جز یک رژیم مزدور، مطیع و دست نشانده اشغالگران چیز دیگری نیست.

چهارم - مردم افغانستان به یک دولت ملی مردمی و انقلابی مدافع استقلال افغانستان و حافظ آزادی ملی مردمان افغانستان، که طبق ارزش های دموکراسی مردمی به وجود بیاید و عدالت اجتماعی را در ضدیت با استثمار، ستم ملی و ستم جنسی تأمین نماید، نیاز دارند و باید برای ایجاد و استقرار آن مقاومت و مبارزه نمایند.

برخی از مهم ترین خواست های حداقل صنفی کنونی "هسته کارگری مبارز افغانستان" و تمامی کارگران افغانستان را می توان قرار ذیل بر شمرد:

۱- ایجاد زمینه های اشتغال برای عموم مردم بخصوص کارگران و فارغان پوهنتون ها تا از آواره شدن به کشورهای همسایه نجات یافته و بتوانند لقمه نانی در داخل کشور به دست آورند.

۲- ایجاد زمینه های تحصیلات عالی رایگان برای عموم مردم کشور: هم اکنون همه ساله هشتاد فیصد از فارغان صنوف دوازدهم از ادامه تحصیلات عالی محروم می گردند. اکثریت این فارغان یا به صف کارگران بیکار داخل کشور می پیوندند و یا بخاطر یافتن کار به کشورهای همسایه آواره می شوند. عده قلیلی از این فارغان صنوف دوازدهم به علت بیکاری به صفوف پولیس و اردوی پوشالی رژیم دست نشانده جلب می شوند.

۳- تثبیت حد اقل معاش کارگران متناسب با نیازمندی های امروزی و رشد روز افزون تورم و افزایش قیمت ها.

- ۴- برخورداری کارگران از حق ایجاد تشکلات کارگری، بیمه کار و معاش تقاعدی مناسب.
- ۵- دریافت دستمزد مساوی در برابر کار مساوی: امروز در افغانستان اگر کاری هم پیدا شود، زنان به شدیدترین وجه استثمار میشوند و دستمزد خیلی کمتر از مردان دریافت میکنند. باید زنان کارگر بتوانند در برابر کار مساوی با مردان، دستمزد مساوی با آنها دریافت نمایند.
- ۶- لغو کار اطفال زیر ۱۸ سال و ایجاد زمینه های مساعد تحصیل برای آنها. اطفال نباید مجبور باشند به کارهای طاقت فرسای جسمی پردازند.
- ۷- حمایت از حقوق کارگران و زحمتکشان افغانستانی آواره در کشورهای خارجی و تعقیب و بررسی دوسیه های کسانی که بنام های گوناگون در زندان های کشورهای همسایه به سر می برند.
- ۸- به رسمیت شناخته شدن روز اول می یا روز جهانی کارگر و تعطیلی عمومی این روز در افغانستان.
- برای بدست آوردن این خواست ها و سایر خواست ها، کارگران به آگاهی سیاسی و تشکلات انقلابی جهت پیش برد مبارزات طبقاتی نیاز دارند. بنابراین لازم است که هر چه جدی تر مبارزه برای اشاعه آگاهی سیاسی طبقاتی در میان کارگران و متشکل ساختن شان در تشکلات مبارزاتی کارگری را با تمام قوت و توان مان پیش ببریم.
- «هسته کارگری مبارز افغانستان» تمامی کارگران افغانستان را به همدلی و اتحاد مبارزاتی فرا می خواند و از همه آنها دعوت به عمل می آورد که: بیایید با مجهز شدن به آگاهی سیاسی طبقاتی و برخورداری از تشکلات کارگری، همه در یک صف واحد مبارزاتی به پیش رویم.

هسته کارگری مبارز افغانستان

اول می ۲۰۱۵ (۱۱ ثور ۱۳۹۴)

متن صحبت های پایانی مجری برنامه:

حکایت همچنان باقیست

به پایان آمد این دفتر

با ابراز سپاس و امتنان از اینکه به محفل ما صفا بخشیدید. هسته کارگری مبارز افغانستان امیدوار است که بتواند مبارزات خود را با هماهنگی هرچه بیشتر و وسیعتر و با اتحاد و وحدت مبارزاتی شما عزیزان و سایر زحمتکشان کشور به پیش سوق دهد. به امید موفقیت های هرچه بیشتر و با عرض پوزش اگر در جریان محفل کمی و کاستی ای دیده باشید، ختم محفل امروزی را اعلام میکنم.



عناوین مندرج این شماره:

صفحه:

۲ گزارش برگزاری روز جهانی کارگر

۴ افتتاحیه محفل توسط مجری برنامه

۵ تاریخچه روز جهانی کارگر

۸ دوبیکاره (دکلمه مجری برنامه)

۱۰ برخیز رفیق (نثر و نظم ترکیبی از آقای "ی")

۱۳ متن صحبت های مجری برنامه

روز اول می روز جهانی کارگران بر تمامی کارگران مبارکباد (رویا صمیم)

۱۴

۱۵ برای مردم بیکار فکر کار کنید (دکلمه)

۱۶ اشعار کمپوز شده توسط گروه هنری

۱۸ مرغان گرفتار

کارگران اسیر در چنگال بیرحمانه داعش و سکوت مرگبار سردمداران رژیم دست نشانده (مجیدی)

۲۰

۲۲ جنگ فقر و غنا (دکلمه)

۲۲ برپنجمین برج زمان بالا شوید (عظیمی)

۲۳ پرواز شاهین (دکلمه)

۲۴ اشعار کمپوز شده توسط گروه هنری

۲۵ شعر بابا (دکلمه توسط مجری برنامه)

متن صحبت های خانم محمدی (نماینده ۲۴۸ زن دهقان زعفران کار)

۲۸

۳۰ پیام تبریکی یک تن از کارگران

۳۱ قطعه نامه "هسته کارگری مبارز افغانستان"

"هسته کارگری مبارز افغانستان" صدای برحق کارگران ستمدیده افغانستانی است

آدرس ما: www.kargaranafghanistan.blogfa.com

ایمیل آدرس ما: hastakargari@yahoo.com